

اوصاف خودبسندهی نظام سازمان جهانی تجارت در نظام حقوقی بین‌المللی

عباسعلی کدخدایی*
عبدالله عابدینی**

چکیده

سازمان جهانی تجارت، یکی از مهم‌ترین سازمان‌های بین‌المللی است که پس از تأسیس سازمان ملل متحد تا کنون، پا به عرصه حقوق بین‌الملل گذارده است. یکی از مهم‌ترین مقررات مندرج در تفاهم‌نامه حل و فصل اختلاف سازمان جهانی تجارت، ماده ۲۳ آن، تحت عنوان «تقویت سیستم چندجانبه» است که ایده خودبسندهی سازمان جهانی تجارت از این ماده نشأت می‌گیرد. ماده ۲۳ تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات اشعار می‌دارد: «هنگامی که اعضا در صدد جبران نقض تعهدات یا سایر موارد از میان‌رفتن منافع یا لطمه به منافع پیش‌بینی شده در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش یا رفع مانعی بر سر راه دستیابی به هر یک از هدف‌های موافقت‌نامه‌های تحت پوشش بر می‌آیند، باید به قواعد و رویه‌های این تفاهم‌نامه متوسل شوند و از آنها تبعیت نمایند». بنابراین، مطابق نص صریح تفاهم‌نامه، توسل به قواعد و رویه‌های خارج از سازمان، پذیرفتنی نیست و همان‌گونه که گفته شد، این موضوع، سائبه خودبسندهی رژیم حقوقی سازمان جهانی تجارت را به ذهن متبادر می‌سازد.

واژگان کلیدی: رژیم خودبسنده، حقوق بین‌الملل عام، قواعد اولیه و ثانویه، سازمان جهانی تجارت، تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات.

با ورود بحث قواعد اولیه و ثانویه در طرح طولانی مدت «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی» و مطالعه برخی خرده‌نظام‌های حقوقی از سوی گزارشگران طرح مزبور، ایده وجود نظم‌های حقوقی که منتهی به تشکیل رژیم‌های خودبسنده می‌شوند، در اذهان حقوق دانان بین‌المللی نیز قوت گرفت. در خصوص رژیم تجاری بین‌المللی آن روزگار، نظام حقوقی گات قدیم در زمان حیات خویش، رژیم حقوقی منحصر به فردی را سامان می‌داد که منجر به شکل‌گیری نگرشی شد که عده‌ای رژیم حقوقی مزبور را به عنوان نظم حقوقی مستقلی از نظام حقوقی بین‌المللی مورد مطالعه قرار دادند. از این رو، با توجه به اصول مندرج در مقررات و ویژگی‌های ساختاری مبتنی بر حل و فصل دیپلماتیک در قلمرو گات قدیم، عده‌ای از حقوق دانان، آن را یک رژیم خودبسنده قلمداد می‌کردند؛ بدین بیان که مستقل از حقوق بین‌الملل عام بوده و قواعد اولیه و ثانویه خود را جدای از حقوق بین‌الملل سامان داده و از این طریق، نظم حقوقی را ایجاد کرده که قادر به اداره رژیم حقوقی گات قدیم است. با شکل‌گیری سازمان جهانی تجارت نیز بحث مذکور به نحوی مشابه از سوی برخی صاحب‌نظران دنبال شد.^(۱) ایشان بر این اعتقادند که با وجود تصریح مقررات موجود در تفاهم‌نامه حل و فصل اختلاف سازمان جهانی تجارت، از جمله ماده ۲۳، هیئت‌های رسیدگی و نهاد استیناف، ملزم به رعایت و درپیش‌گرفتن مقررات و رویه‌های برخاسته از تفاهم‌نامه حل و فصل اختلاف هستند. در غیر این صورت، اگر بتوان به هنگام بررسی اختلافات در نهاد حل و فصل اختلافات سازمان به سایر مقررات و رویه‌های بین‌المللی استناد جست، در این حالت، تصریح مذکور در ماده ۲۳ بی‌معنا خواهد بود. در ادامه مقاله، در ابتدا اوصاف خودبستگی و آثار آن را بر حقوق بین‌الملل مورد مطالعه قرار خواهیم داد. سپس به موضوع خودبستگی سازمان جهانی تجارت در قلمرو حقوق بین‌الملل اقتصادی خواهیم پرداخت.

۱. این نکته شایان ذکر است که به لحاظ موضوع، گستره فعالیت و همچنین، تعداد اعضا، سازمان جهانی تجارت را می‌توان در یک نگاه، در زمره مهم‌ترین سازمان‌های بین‌المللی پس از ملل متحد قرار داد. نخست اینکه تجارت، عمده فعالیت‌های بین‌المللی را در سطح دولت‌ها در عرصه روابط بین‌المللی تشکیل می‌دهد. چرا که اساس روابط بین‌المللی بر صلح پایه‌گذاری شده و جلوه بارز وجود روابط دوستانه میان دولت‌ها، مبادرت به امور تجاری در روابط دوجانبه و چندجانبه است. در عرصه تجارت بین‌المللی، موافقت‌نامه‌ها و اسناد مؤسس سازمان جهانی تجارت، بیشترین حوزه تجارت بین‌المللی را به خود اختصاص داده و روابط دولت‌های عضو در این خصوص را تحت قاعده درآورده است. وجود بیش از ۲۶۲۸۸ صفحه سند مربوط به سازمان و فعالیت‌های مربوط به تجارت کالا، خدمات و حقوق مربوط به مالکیت فکری، گواهی بر این ادعاست. از طرفی، تعداد ۱۵۷ عضو حاکمی، از میزان مشارکت جهانی در این سازمان است. در حوزه سازوکارهای حل و فصل اختلافات نیز رژیم حقوقی حاکم بر سازمان برای اولین بار امکان تجدیدنظر از تصمیم نهاد قضایی سازمان را پیش‌بینی کرده و کیفیت ارتباط میان تعهدات ناشی از سازمان و سایر تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در آرای نهادهای تصمیم‌گیرنده قضایی سازمان، بر اهمیت آن افزوده است. ضمن اینکه مکانیسم توسل به اقدامات موجود در حقوق بین‌الملل عام برای دولت‌های قربانی نقض از جمله اقدامات متقابل پیش‌بینی شده، در این رژیم حقوقی تا حد امکان به صورت کنترل شده اعمال می‌گردد و این ویژگی، سازمان جهانی تجارت را به سازمانی بدیع و مهم در حقوق سازمان‌های بین‌المللی در یک نگاه و در دیدگاهی کلی‌تر در عرصه نظام حقوقی بین‌المللی تبدیل نموده است. برای مطالعه بیشتر، ن.ک:

John Jackson, *The Jurisprudence of GATT & the WTO*, Cambridge University Press, 2002; Matsuo Matsushita, Thomas J. Schoenbaum and Petros C. Mavroidis, *The World Trade Organization: Law, Practice, and Policy*, Oxford University Press, 2006; Lang, Andrew and Joanne Scott, *The Hidden World of WTO Governance*, *European Journal of International Law*, vol. 20, 2009.

بخش اول) وصف خودبستگی^(۲) در حقوق بین الملل

آنچه به طور کلی موجب پیدایش نوع جدیدی از رژیم‌های مختلف در حقوق بین الملل می‌شود، وجود قواعد حقوقی اولیه و ثانویه‌ای است که منجر به شکل‌گیری «رژیم‌های خودبسته»^(۳) در مقابل حقوق بین الملل عام می‌گردد. قواعد اولیه، قواعدی رفتاری‌اند که تکلیف به فعل یا ترک فعل مشخصی را پایه‌گذاری می‌کنند و از این رو، اعضای جامعه بین‌المللی را به درپیش‌گرفتن رفتاری خاص، تشویق یا از دست‌زدن به اقدامی معین، منع می‌نمایند. در حقیقت، این دسته از قواعد، متضمن اומר و نواهی بین‌المللی است. نمونه بارز این دسته از قواعد را می‌توان در کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ درباره حقوق دیپلماتیک و ۱۹۶۳ درباره حقوق کنسولی مشاهده کرد. اما قواعد ثانویه در ارتباط با تعیین آثار و مراتب حقوقی مرتبط با نقض قاعده حقوق بین الملل است. در اینجا است که مسئولیت بین‌المللی نقش مهمی دارد و به حقوق بین الملل ضمانت اجرا بخشیده و نظام حقوق بین الملل را به‌عنوان یک نظام واحد و یکپارچه جلوه‌گر می‌سازد.^(۴)

از دیدگاه هربرت هارت آنچه موجب یک سیستم حقوقی است، وجود قواعد اولیه به‌عنوان قواعد کنترل رفتار و از طرفی دیگر، قواعد ثانویه به‌عنوان قواعدی است که باعث می‌شوند تا قواعد اولیه به‌نحو مطلوبی بتوانند بر نهادها و قوانین اجتماعی موجود کنترل داشته باشند. حقوق بین الملل نیز به‌عنوان یک نظام حقوقی، دربردارنده قواعد اولیه و ثانویه است.^(۵) اگر چه به اعتقاد برخی حقوق‌دانان، حقوق بین الملل مانند حقوق داخلی از انسجام و استحکام لازم برخوردار نیست^(۶) اما برخلاف حقوق داخلی که برخاسته از یک حاکمیت است، این امر به اقتضای خصوصیت و ویژگی خاص جامعه بین‌المللی است که ناشی از حاکمیت‌های فراوان می‌باشد. دسته سوم از قواعد نیز در کنار قواعد اولیه و ثانویه با عنوان قواعد ثالث یا درجه سوم^(۷) به رسمیت شناخته شده است که هدف آنها تنظیم آیین‌های رسیدگی نزد مراجع حل و فصل حقوقی اختلافات بین‌المللی، از جمله ادله اثبات دعوا در رسیدگی‌های بین‌المللی (اعم از داوری و دادگستری) می‌باشد.^(۸)

آنچه واضح است، ظهور رژیم‌های خودبسته در حقوق بین الملل و قواعد اولیه و ثانویه موجب آن‌ها در قالب نظام حقوقی بین‌المللی قابل مشاهده است و باید ویژگی‌های نظام حقوقی بین‌المللی را نیز در این خصوص مورد توجه قرار داد؛ نظام حقوقی بین‌المللی که زمینه‌ساز ایجاد و تکامل تدریجی رژیم‌های حقوقی در گستره روابط بین‌الملل می‌شود. چرا که خرده‌نظام‌های موجود در نظام حقوق بین الملل از درون منابع و تابعان حقوق بین الملل

2. Self-containedness

3. Self-contained regimes

۴. زمانی، سیدقاسم، جزوه کارشناسی ارشد، درس حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۹-۱۳۸۸.

5. Herbert L. A. Hart, *The Concept of Law*, Clarendon Press, p. 77 et seq.

۶. برای مطالعه بیشتر، ن.ک: شهبازی، آرامش، *حقوق بین الملل: دیالکتیک ارزش و واقعیت*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۱.

7. Tertiary rules

۸. سادات میدانی، سید حسین، *جبران خسارات افراد به دلیل نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه توسط دولت‌ها: حال و آینده* (ترجمه و تحقیق)، سالنامه ایرانی حقوق بین الملل و تطبیقی، شماره سوم، ۱۳۸۹، ص. ۲۶۴.

با به عرصه وجود گذارده‌اند؛ منابعی که از مبنای رضایت حاصل شده و تابعانی که از حاکمیت برخوردارند. به همین دلیل توجه به مبادی تاریخی و ویژگی‌های منحصر به فرد نظام حقوقی بین‌المللی در مطالعه بهتر خرده‌نظام‌های موجود در آن از اهمیت شایانی برخوردار است.

بند اول) تولد رژیم‌های خودبسنده و چندپارگی نظام حقوقی بین‌المللی

باید نظام حقوقی بین‌المللی را یک نظام پویا دانست که حاکمیت دولت‌ها در آن، پایه تحولات و دگرگونی‌های اثرگذاری است که به واسطه همبستگی و زیست مسالمت‌آمیز و در قالب همکاری‌های بین‌المللی، به ایجاد قواعد اولیه برای زمینه‌های گوناگون زندگی بشر در عرصه بین‌المللی و گاه داخلی دست می‌زنند. در همین راستا، دولت‌ها گاه بر مبنای اراده ناشی از حاکمیت و با توجه به نیازهایشان، اقدام به تأسیس دسته‌ای از قواعد حقوقی اولیه و ثانویه می‌نمایند که در حوزه خاصی از حقوق بین‌الملل مانند تجارت، محیط‌زیست و حقوق بشر، به دلیل عدم اجرای کامل حقوق بین‌الملل عام،^(۹) شایسته نام‌گذاری به رژیم‌های خودبسنده می‌باشند.

در واقع، حقوق بین‌الملل به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی در مسیر تحول و تکامل تدریجی خویش، در این عمر چند صد ساله، پس از معاهدات صلح وستفالی به سال ۱۶۴۸ در اروپا، طرح نظمی نوین را با مفاهیم دولت، حاکمیت و برابری دولت‌ها در اجتماع بین‌المللی^(۱۰) در انداخت؛^(۱۱) اجتماعی که بر پایه دوجانبه‌گرایی، تقدس حاکمیت و اراده ناشی از آن در خلق قواعد حقوقی استقرار یافته بود. به مرور زمان، این حقوق تطورات گوناگون و بنیادینی به خود دید. به عبارت دیگر، به مرحله‌ای از رشد سیاسی و اجتماعی رسید که ایجاد هنجارها، اصول و قواعد در زمینه‌های مختلف روابط بین‌الملل، گذر از تنگنای دوجانبه‌گرایی به چندجانبه‌گرایی و در نظر گرفتن منافع جمعی^(۱۲) در قالب انعقاد معاهدات قانون‌ساز بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹ و کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ و تأسیس سازمان‌های بین‌المللی از ویژگی‌های بارز آن به‌شمار می‌روند. امروزه ظهور کامل سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را در *سازمان ملل متحد و جامعه اروپایی* شاهدیم. همچنین ممنوعیت تهدید یا

۹. البته باید به میزان استقلال رژیم‌های خودبسنده نیز توجه نمود؛ بدین بیان که آیا این‌گونه رژیم‌ها به‌طور کامل از حقوق بین‌الملل عام، مستقل عمل کرده و دیگر با آن ارتباطی نخواهند داشت یا اینکه باید استقلال این رژیم‌ها را نسبی تلقی کرد و در مواردی قائل به این بود که چه از نقطه نظر قواعد اولیه و چه از نظر قواعد ثانویه، رژیم‌های خودبسنده تحت شرایطی به حقوق بین‌الملل عام رجوع می‌کنند.

10. International society

۱۱. «اجتماع بین‌المللی» (International Society) به معنای «رابطه بر اساس نیازهای مادی یعنی منافع» می‌باشد. به تعبیری دیگر به معنای «سازمان حقوقی همزیستی و میزانی معین از همکاری» است. اما «جامعه بین‌المللی» (International Community) «نه تنها مبتنی بر ضرورت‌های مادی بلکه بر مبنای پیوندهای عاطفی، تاریخی و دوستی» نیز می‌باشد. به عبارت بهتر، به معنای «وجود غالب و مرجح منافع مشترک و روحیه اشتراکی» است. مرکز ثقل اجتماع بین‌المللی، «فرد» و مرکز ثقل جامعه بین‌المللی، «گروه» می‌باشد. برای مطالعه بیشتر، ن. ک: فلسفی، هدایت‌الله، (۱۳۸۶) *رویارویی عقل و واقعیت: مسئله منابع، سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی*، شماره سوم، ۱۳۸۶، صص. ۳۴-۳۳؛ ضیایی بیگدلی، محمدرضا، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ بیست و نهم، ۱۳۸۶، ص ۲۰-۱۰؛ بیگزاده، ابراهیم، *حقوق بین‌الملل عمومی*، جلد اول و دوم، (جزوه درسی پلی‌کپی) دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۱۳۸۵-۱۳۸۴، ص. ۷.

12. Simma, Bruno, *From Bilateralism to Community Interest in International Law*, Recueil des cours, Vol. 250, 1994, pp. 229-230.

توسل به زور در قالب منشور ملل متحد،^(۱۳) حمایت از صلح و حقوق بنیادین بشر به عنوان ارزش‌های مشترک جامعه بین‌المللی^(۱۴) و قرارگرفتن دو هنجار مزبور یعنی «صلح و بشریت» در چهارچوب قواعد آمره،^(۱۵) نظام حقوقی بین‌المللی را به عنوان نظامی واحد، بسیط، یکپارچه و حاکم بر جامعه بین‌المللی جلوه‌گر ساخت. این نظام حقوقی امروزه با مسئله‌ای به نام چندپارگی^(۱۶) مواجه شده که ناشی از تحولات مورد اشاره می‌باشد.

به عبارت دیگر، چندپارگی، حاصل تکثیر روزافزون قواعد بین‌المللی و تعارض در صلاحیت و ارائه تفاسیر متضاد از یک قاعده در حوزه‌های موضوعی یا کارکردی مختلف بین‌المللی همچون حقوق بشر، حقوق تجارت، حقوق محیط‌زیست، حقوق بشردوستانه، حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق دریاهای و حقوق زمین‌های منطقه‌ای و جغرافیایی مانند جامعه اروپا، موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی^(۱۷) و در زمینه حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ۱۹۵۰ و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹ از دیگر سو و در نهایت، تعارض هنجارهای خاص با حقوق بین‌الملل عام می‌باشد.^(۱۸)

اهمیت پدیده چندپارگی تا اندازه‌ای بود که کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۰۰ انجام مطالعه مقدماتی را در این رابطه در دستور کار قرار داد. سپس با تأسیس کارگروه مطالعاتی در سال ۲۰۰۲ به ریاست پروفیسور کاسکنمی^(۱۹) به‌طور رسمی به جنبه‌هایی از موضوع مزبور پرداخته شد و در سال ۲۰۰۶ گزارش نهایی تقدیم مجمع عمومی گشت که در همان سال مجمع عمومی نیز آن را به‌صورت اصول راهنما به تصویب رساند.^(۲۰)

بر اساس یافته‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل و نگرش حقوق دانان در این زمینه می‌توان چندپارگی را چنین تعریف نمود:

«ایجاد و افزایش قواعد تخصصی و نظام‌های مبتنی بر قاعده‌ای که به لحاظ ماهوی و محتوایی^(۲۱) و

۱۳. جرج ایی صعب، ممنوعیت توسل به زور را نقطه عزیمت اجتماع بین‌المللی به سوی جامعه بین‌المللی می‌داند. ن.ک: زمانی، سیدقاسم، جایگاه قاعده آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی، شماره ۲۲، ۱۳۷۷، ص. ۲۹۹.

14. International community

۱۵. در این خصوص گفته‌اند «قاعده آمره حقوق بین‌الملل مبین مفهوم حقوقی جامعه بین‌المللی در صورت تحول یافته امروزی است؛ جامعه‌ای که تا حدودی از پراکندگی درآمده و به راستی «تابع» حقوق بین‌الملل شده است زیرا دیگر آن جامعه‌ای نیست که در آن دولت‌ها با عقد معاهداتی چند فقط در پی تحقق منافع خویش باشند. جامعه بین‌المللی امروزی با تحولاتی که در آن پدید آمده، هویت خود را در ارزش‌هایی یافته است که موجودیش بر آنها متکی است». ن.ک: فلسفی، هدایت‌الله، حقوق بین‌الملل معاهدات، تهران، فرهنگ نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۸۳، صص. ۳۰۶-۳۰۲.

16. Fragmentation

17. North American Free Trade Agreement (NAFTA).

18. Pauwelyn, Joost, *Fragmentation of International Law*, Max Plank Encyclopedia of Public International Law, 2006, paras. 2-4.

برای ترجمه فارسی مقاله مزبور، ن.ک: جوست پاولین، تکرر حقوق بین‌الملل، ترجمه نگارنده، مجله حقوقی، شماره ۴۳، ۱۳۸۹.

19. Koskenniemi

20. *Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law*, Report of the Study Group of the International Law Commission, A/CN.4/L.682, 13 April 2006 (Hereinafter, Fragmentation Report, 2006).

21. Substantive

سازمانی یا رویه‌ای^(۲۲) تقسیم‌بندی شده؛ ضمن اینکه در بخش‌های مختلف بر روابط بین‌المللی حاکم‌اند، ارتباط روشنی با یکدیگر ندارند و در مواردی مانند اجرا یا تفسیر این قواعد خاص با یکدیگر، گاه ممکن است به اصطکاک و برخورد و در نتیجه، به تعارض میان قواعد هنجاری^(۲۳) یا نهادهای یک رژیم خاص منجر گردند.

بنابراین، علت اصلی ظهور چندپارگی حقوق بین‌الملل و یکی از مهم‌ترین مباحث پیرامون ماهیت و سازمان نظام حقوقی بین‌المللی، وجود خرده‌نظام‌هایی است که ضمن تولد در درون این نظم و استفاده از اصول، قواعد و هنجارهای آن برای بسط و توسعه خویش، پس از چندی به دنبال گسترش نظم حقوقی خود در گستره حقوق بین‌الملل هستند و گاهی از آغاز تأسیس یا در میانه راه، با ارائه تفاسیری ناهماهنگ با حقوق بین‌الملل عام، خود را خارج از قید این حقوق دانسته و خرده‌نظام مربوط به خود را مستقل از آورده‌های آن می‌دانند.

به عبارت دیگر، «دولت‌ها می‌توانند بر سر ایجاد یک رژیم حقوقی توافق کنند که صرفاً مطابق معیارهای آنها رفتار کند، مادامی که انحرافی از قواعد امره حقوق بین‌الملل وجود نداشته باشد. زیرا دولت‌ها در عرصه بین‌المللی دارای حاکمیتی هستند که چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ عملی، دلیلی برای توقف آنها در این خصوص وجود ندارد».^(۲۴)

بند دوم) تعریف رژیم‌های خودبسنده

وقتی که به ماده ۵۵ «طرح مواد مسولیت دولت‌ها ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی» نگاه می‌کنیم، از دو نوع «حقوق خاص»^(۲۵) سخن به میان آمده است. ابتدا نوع ضعیف و خفیف حقوق خاص و نوع دوم، حالت قوی و مشدد آن.^(۲۶) آخرین گزارشگر ویژه طرح مواد مسولیت دولت، آقای جیمز کرافورد،^(۲۷) بدون اینکه تعریفی از این دو نوع به دست دهد، صرفاً به ارائه مصادیقی در این زمینه بسنده می‌کند. مصداق حالت اول، «مقررات خاص معاهده‌ای هستند که به یک موضوع واحد پرداخته‌اند». مصداق نوع دوم، رژیم‌های خودبسنده یا خودسامان نامیده شده و مثال‌هایی از جمله قضایای ویملدون^(۲۸) و کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران برای آن مطرح گردید.^(۲۹)

جالب اینکه رئیس کارگروه چندپارگی حقوق بین‌الملل آقای مارتی کاسکنمی نیز با زیرکی از تعریف واضح و مشخصی در خصوص این رژیم‌ها خودداری می‌کند و صرفاً در بعضی بندهای گزارش خود توضیحاتی پیرامون این پدیده به شکل کلی بیان می‌دارد. باین‌حال، همان‌گونه که خود وی نیز اشاره داشته، منطبق رژیم‌های خاص

22. Procedural

23. Normative

24. Kelin, Eckart, *Self-Contained Regimes*, Max Plank Encyclopedia of Public International Law, 2006, para. 2.

25. *Lex specialis*

26. Simma, Bruno and Dirk Pulkowski, *Of Planets and the Universe: Self-contained Regimes in International Law*, *European Journal of International Law*, vol. 17, 2006, p. 490.

27. James Crawford

28. Wimbledon

29. *Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, With Commentaries*, 2001, *Yearbook of the International Law Commission*, 2001, Vol. II, Part Two, Art. 55, Commentary 5; *Fragmentation Report*, 2006, para. 191.

یا خودبسنده مشابه قواعد خاص می‌باشد. چرا که ویژگی‌های خاص یک موضوع را که بدان‌ها مربوط می‌شود، بهتر مدّ نظر قرار می‌دهند و به‌نحوی مؤثرتر از حقوق بین‌الملل عام آن را به نظم درآورده و به‌نحو دقیق‌تری تمایلات اعضای آن را تعقیب می‌نمایند.^(۳۰)

برای مثال سیستم «عنصر نامطلوب»^(۳۱) در حقوق دیپلماتیک بهتر می‌تواند پاسخگوی نقض‌های صورت‌پذیرفته در عرصه روابط دیپلماتیک طرفین باشد.^(۳۲) باوجود این، بند ۱۱ از نتایج کارگروه مطالعاتی در مورد چندپارگی حقوق بین‌الملل این‌گونه بیان می‌دارد: «دسته‌ای از اصول و قواعد مرتبط با یک موضوع خاص، ممکن است رژیم خاصی را شکل دهند (خودبسنده) و به‌عنوان حقوق خاص قابل اعمال باشند. این‌گونه رژیم‌های خاص، اغلب سازمان‌ها و نهادهای خودشان را برای اداره قواعد مربوطه دارا هستند».^(۳۳)

در یک تعریف تقریباً جامع می‌توانیم رژیم‌های خودبسنده را چنین تعریف کنیم: «رژیمی که دربردارنده قواعدی است که نه تنها زمینه‌ای خاص یا روابط واقعی را با وضع حقوق و تکالیف بازیگران متعلق به این رژیم تنظیم می‌نماید (قواعد اولیه)، بلکه شامل دسته‌ای از قواعد می‌باشد که ابزارها و سازوکارهایی را برای اجرا، حل و فصل اختلاف، همین‌طور جرح و تعدیل یا اصلاح تعهدات و واکنش به نقض (قواعد ثانویه) ارائه نموده و از همه مهم‌تر، به‌طورکل یا دست‌کم تا حد مشخصی، قصد جایگزین کردن این قواعد را جهت تخصیص اجرای حقوق بین‌الملل عام دارند».^(۳۴)

به عبارت بهتر، رژیم‌های خودبسنده اغلب دارای قواعد اولیه و ثانویه مخصوص به خود بوده که به هنگام تعیین واکنش‌های مرتبط با نقض قواعد اولیه، خود را فارغ از دستاوردهای حقوق بین‌الملل عام می‌دانند.

بند سوم) انواع رژیم‌های خودبسنده

بند ۱۲ از نتایج مربوط به گزارش چندپارگی حقوق بین‌الملل، ۳ نوع رژیم را از یکدیگر تفکیک نموده است.^(۳۵) نخست، گاهی نقض دسته خاصی از قواعد (اولیه) با دسته خاصی از قواعد (ثانویه) همراه است که با نقض و واکنش‌هایی برای نقض مرتبط هستند. این مورد مهمی است که در ماده ۵۵ مواد راجع به مسئولیت دولت‌ها در قبال اعمال متخلفانه ارائه شده است. گزارش کارگروه، این مفهوم را معنای مضیق از رژیم خودبسنده معرفی می‌کند.^(۳۶) رژیم حقوق دیپلماتیک نمونه‌ای از این معناست.^(۳۷)

30. *Conclusions of the Work of the Study Group on the Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, Yearbook of the International Law Commission, 2006, Vol. II, Part Two, (Hereinafter, Conclusions of the Work of the Study Group, 2006, para. 11.*

31. *Persona non grata*

32. Fragmentation Report, 2006, para. 191.

33. Conclusions of the Work of the Study Group, *op. cit.*

34. Kelin, *op. cit.*, para. 1.

35. Conclusions of the Work of the Study Group, 2006, para. 12; Fragmentation Report, 2006, paras. 135-136.

36. Fragmentation Report, 2006, para. 128.

۳۷. پاولین، ۱۳۸۹، پیشین.

دوم، گاهی هم یک رژیم خاص به وسیله گروهی از قواعد خاص شکل داده می‌شود که دارای حقوق و تعهدات و مرتبط با موضوع خاصی است. چنین قواعدی ممکن است مربوط به یک منطقه جغرافیایی باشد (مانند معاهده‌ای راجع به حمایت از یک رودخانه خاص) یا برخی موضوعات ماهوی (مانند معاهده‌ای پیرامون تنظیم کاربردهای مربوط به یک سلاح خاص). چنین رژیم خاصی ممکن است بر مبنای معاهده‌ای واحد، چندین معاهده یا معاهداتی به‌اضافه پیشرفت‌های غیرمعاهده‌ای (حقوق عرفی و رویه بعدی) پدیدار گردد. نمونه این‌گونه رژیم‌ها را می‌توان، رژیم حقوقی حاکم بر کانال کیل^(۳۸) دانست که در رأی ویمبلدون بدان اشاره شده است.

سوم اینکه گاهی تمام اصول و قواعدی که قلمرو مسئله خاصی را تنظیم می‌کنند، آن‌چنان در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند که به‌عنوان یک «رژیم خاص»^(۳۹) از آنها یاد می‌شود. اصطلاحاتی مانند «حقوق دریاها»، «حقوق بشردوستانه»، «حقوق بشر»، «حقوق محیط‌زیست»، «حقوق تجارت» و غیره، نشان‌دهنده برخی از این رژیم‌هاست. با توجه به اهداف تفسیری، چنین رژیم‌هایی اغلب به‌صورت یک کل در نظر گرفته می‌شوند.^(۴۰) در یک مفهوم موسع‌تر، این اصطلاح برای اشاره به تمامیت دارای ارتباط درونی قواعد اولیه و ثانویه به کار می‌رود که گاهی از آن به‌عنوان «نظام» یا «خرده‌نظامی» یاد می‌شود که برخی مسائل خاص را تحت پوشش قرار داده و با روش مشابه آن در حقوق بین‌الملل عام متفاوت است.^(۴۱) در این مفهوم کاملاً موسع، تأسیس چنین رژیم‌هایی حاصل فعالیت‌های غیررسمی حقوق‌دانان، دیپلمات‌ها، گروه‌های فشار و بیشتر از طریق تغییرات در فرهنگ حقوقی و پاسخ به نیازهای عملی تخصصی‌شدن می‌باشد تا اقدامات آگاهانه دولت‌ها در ایجاد چنین موجودیت‌هایی.

حقوق بشر، حقوق تجارت، حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌المللی کیفری؛ این مفاهیم برآیندی از عدم کارایی یا کفایت حقوق عام در پاسخ گویی به نیازهای یک حوزه خاص است.^(۴۲) به‌عنوان مثال، دیوان اروپایی دادگستری، جامعه اقتصادی اروپا^(۴۳) را «نظم حقوقی نوینی در عرصه حقوق بین‌الملل» قلمداد می‌کند.^(۴۴)

در معنای محدود چنین نظام‌هایی، می‌توان از رژیم همکاری قضایی میان دیوان بین‌المللی کیفری و طرف‌های اساسنامه رم یاد کرد و در معنای موسع آن می‌توان به تکنیک تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به‌عنوان سند نظم عمومی اروپایی جهت حمایت از افراد انسانی اشاره داشت. در این مفهوم، خودبسته‌بودن با جهت قراردادی حقوق بین‌الملل پیوند می‌خورد؛ بدین معنا که در جایی که موضوعی به‌وسیله یک معاهده تحت

38. Kiel Canal

39. Special regime

40. Fragmentation Report, 2006, *Ibid.*

41. *Ibid.*

42. *Ibid.*, para. 158.

43. European Economic Community

44. Case 26/62, *NV Algemene Transport- en Expeditie Onderneming van Gend & Loos v. Netherlands Inland Revenue Administration*, Judgment of 5 February 1963, ECR, English Special Edition, p. 2; quoted from: Fragmentation Report, (2006). para. 158.

قاعده درمی‌آید، معمولاً هیچ دلیلی برای توسل به منابع دیگر وجود ندارد. (۴۵)

بند چهارم) رژیم‌های خودبسنده در آینهٔ رویهٔ قضایی بین‌المللی

در رویهٔ قضایی بین‌المللی، برای اولین بار «دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری» (PCIJ) از اصطلاح «رژیم‌های خودسامان» استفاده کرد. (۴۶) دیوان مزبور در قضیهٔ *ویمبلدون* دربارهٔ ارتباط میان حقوق حاکم بر *کانال کیل* و سایر آبراه‌های داخلی قابل کشتی‌رانی *آلمان* که هر دو از «معاهدهٔ صلح ورسای» ناشی می‌شدند، چنین اظهار داشت:

«مقررات مربوط به *کانال کیل* در عهدنامهٔ ورسای خودبسنده هستند؛ یعنی اگر آنها با هدف آن دسته از مقرراتی که اشاره به آبراه‌های داخلی قابل کشتی‌رانی *آلمان* در مقررات بخش‌های پیشین دارند، تکمیل و تفسیر گردند، مقررات مربوط به *کانال کیل*، علت وجودی (۴۷) خود را از دست خواهند داد. موضوعی که در مادهٔ ۳۸۰ و مواد بعدی عهدنامه بر آن تأکید شده، از طریق وحدت ملاک (۴۸) به دنبال بررسی از این مقررات نیست بلکه بیشتر از طریق برهان خلف می‌باشد یعنی روش استدلالی که آنها را تخصیص می‌زند». (۴۹)

برای اولین بار در مفهوم امروزی آن، این دیوان بین‌المللی دادگستری بود که در قضیهٔ کارکنان دیپلماتیک و کنسولی در تهران به مفهوم رژیم خودبسنده در قلمرو حقوق دیپلماتیک و کنسولی اشاره داشت. درحالی‌که دیوان دائمی در قضیهٔ *ویمبلدون* اعتقاد به مجزای بودن نظام حقوقی حاکم بر *کانال کیل* از سایر آبراه‌های داخلی قابل کشتی‌رانی *آلمان* داشت اما بحث رژیم‌های خودبسنده مشخصاً مربوط به رژیم حقوقی است که مستقل از حقوق بین‌الملل عام عمل می‌کند. در این زمینه دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در قضیهٔ کارکنان دیپلماتیک و کنسولی در تهران، رژیم حقوقی حاکم بر روابط دیپلماتیک و کنسولی را در قبال نقض مقررات آن، چنین توصیف می‌نماید:

«قواعد حقوق دیپلماتیک، یک رژیم خودبسنده را تشکیل می‌دهد که از یک سو، تعهدات دولت پذیرنده را در ارتباط با تسهیلات، مزایا و مصونیت‌های مورد نظر در مأموریت‌های دیپلماتیک وضع می‌کند و از سوی دیگر، سوءاستفاده‌های احتمالی آنها را به وسیلهٔ اعضای مأموریت پیش‌بینی کرده و امکانات دولت پذیرنده را برای هرگونه سوءاستفادهٔ این چنینی در نظر می‌گیرد. این ابزارها به واسطهٔ ماهیت‌شان، به‌طور کافی مؤثر و کارآمد هستند». (۵۰)

45. *Ibid.*, para. 128.

46. Kelin, *op.cit.*, para. 4.

47. Raison d'etre

48. Drawing an analogy

49. Case of the 'Wimbledon' PCIJ Rep, Series A No 1, p. 24.

50. Case Concerning United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, (*United States of America v. Iran*), Judgment of 24 May 1980, para. 86.

در واقع دیوان از این استدلال استفاده نمود تا اظهارات/ایران را رد کند که بیان می‌داشت، حوادثی که در خصوص سفارت/ایالات متحده رخ داده را نمی‌توان جدای از رفتار حکومت/ایالات متحده در زمان پیش از گرفتن گروگان‌ها بررسی نمود. مطابق رأی دیوان، حتی اگر اقدامات مجرمانه ادعایی حکومت/ایالات متحده را این‌گونه فرض کرد که عملاً اتفاق افتاده‌اند، باز این موضوع نمی‌تواند توجیهی برای رفتار/ایران تلقی شود.^(۵۱) دولت/ایران در نامه‌ای که بدین منظور برای دیوان ارسال کرده بود،^(۵۲) اظهار داشت:^(۵۳)

«مسئله پیش رو در اختلاف میان/ایران و آمریکا، صرفاً تفسیر و اعمال این معاهدات [کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ درباره روابط دیپلماتیک و دیگری کنوانسیون وین ۱۹۶۳ درباره روابط کنسولی] چنان‌که آمریکا آن را مبنای دادخواست خود قرار داده نیست بلکه اختلافات مزبور ناشی از وضعیت کلی است که دارای عناصر پیچیده‌تر و بنیادی‌تری است. بنابراین، دیوان نمی‌تواند جدای از زمینه‌های اقامه دعوا در طول ۲۵ سال گذشته، دادخواست آمریکا را مورد بررسی قرار دهد».

دیوان با رأی خود در این قضیه نشان داد که هیچ‌گونه نقض متقابلی در ارتباط با مصونیت دیپلماتیک مجاز شمرده نشده است. به عبارت دیگر، دولت پذیرنده صرفاً می‌تواند به جبران خسارت مندرج در حقوق دیپلماتیک متوسل شود که دیوان آن را «کاملاً کارآمد» می‌داند.^(۵۴)

دیوان در قضیه نیکاراگوئه نیز چنین موضعی را تا حدی به شکلی تطبیقی اعلام داشت که معاهدات مربوط به حقوق بشر، رژیم‌های خاص خود را در مورد پاسخگویی در قبال نقض داشته که طرق دیگر واکنش به نقض را غیرمتناسب می‌سازند. دیوان ادامه می‌دهد، زمانی که حقوق بشر به وسیله کنوانسیون‌های بین‌المللی حمایت می‌شود، مانند ترتیباتی برای نظارت یا تضمین احترام به حقوق بشر، آن‌گونه که در این کنوانسیون‌ها بیان شده است، توسل به زور، روش مناسبی برای تضمین حقوق بشر قلمداد نمی‌شود.^(۵۵)

شعبه تجدیدنظر دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در رأی خود در مرحله استیناف درباره

به تعبیر یکی از حقوق‌دانان، حقوق دیپلماتیک و کنسولی دارای چنان ضمانت اجرای منحصر به فردی است که اجازه هیچ‌گونه نقض قواعد آن در قالب‌های «تلافی»، «اقدامات متقابل»، «تعلیق» مطابق ماده ۶۰ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات و «اعمال ناشی از دفاع مشروع» داده نشده است. ن.ک:

Bamhoorn, L.A.N.M., *Diplomatic Law and Unilateral Remedies*, Netherlands Yearbook of International Law, vol. 25, 1994, p. 43.

51. Kelin, op. cit., para. 5.

52. به دلایل متعدد از جمله فضای خاص کشور در زمان اقامه دعوا، ایران جهت رسیدگی به این موضوع به دیوان مراجعه نکرد و دیوان نیز مطابق ماده ۵۳ اساسنامه به صدور رأی غیابی علیه ایران مبادرت نمود.

53. Case Concerning United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, op.cit, para. 81.

54. Fragmentation Report, 2006, para. 129.

بیگزاده، ابراهیم، *دیوان بین‌المللی دادگستری و حقوق دیپلماتیک و کنسولی*، در مجموعه مقالات نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در تداوم و توسعه حقوق بین‌الملل، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، ۱۳۸۹، صص. ۵۵-۵۲.

55. Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (*Nicaragua v. United States of America*) (Merits) I.C.J. Reports 1986, paras. 267-268.

اعتراض به صلاحیت دادگاه مزبور در قضیه تادیچ، به این اصطلاح اشاره داشته است. شعبه استیناف مقرر داشت: «حقوق بین‌الملل به دلیل فقدان ساختار متمرکز، یک نظام قضایی یکپارچه را پیش‌بینی نکرده تا به تقسیم منظم کار میان شماری از دادگاه‌ها بپردازد، به گونه‌ای که برخی جنبه‌ها یا مؤلفه‌های معینی از صلاحیت بتواند به‌عنوان یک اختیار قانونی در یکی از آنها و نه در دیگران، جمع شده یا متمرکز گردد. در حقوق بین‌الملل، هر دادگاهی^(۵۶) یک رژیم خودبسنده به حساب می‌آید. البته سند مؤسس یک دیوان بین‌المللی می‌تواند برخی از اقتدارات صلاحیتی آن را محدود کند. باوجود این، چنین محدودیت‌هایی را نمی‌توان مفروض انگاشت و درهرحال، آنها نمی‌توانند از خود مفهوم صلاحیت استنباط گردند».^(۵۷) در اینجا اصطلاح مربوطه به‌عنوان استدلالی حقوقی در جهت احراز صلاحیت دادگاه برای بررسی مبنای صلاحیتی خودش که به‌وسیله شورای امنیت مطابق با فصل هفتم منشور ملل متحد تأسیس شده بود، به کار رفت.^(۵۸)

توجه به خودبستگی خرده‌نظام حقوقی، دادگاه بین‌المللی یا سند مشخصی که به موضوعی معین اختصاص یافته و حقوق قابل اعمال مربوط به وضعیتی مشخص را تعیین می‌کند، چهره‌های مختلفی از خاص بودن یک نهاد حقوقی در برابر مقررات حقوق بین‌الملل عام قابل اعمال بر موضوع در آیینه رویه قضایی بین‌المللی در این خصوص تلقی می‌شود. در این هنگام از عبارت حقوق خاص استفاده می‌شود. برای مثال در نظریه مشورتی اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «همخوانی اعلامیه استقلال نهادهای موقت خودمختار کوزوو با حقوق بین‌الملل»، دیوان از سازوکار اداره سرزمین کوزوو بر اساس قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت به‌عنوان حقوق خاص^(۵۹) یاد می‌کند.^(۶۰) در تمامی مواردی که گفته شد، آنچه موجب برجستگی حقوق خاص یا رژیم خودبسنده در اجرای مقرره‌ای خاص شده، پاسخ به نیازی مبرم بوده که با مراجعه بدان و به‌عبارت‌دیگر، تنظیم قواعد به شکلی خاص‌تر، به مطلوب موردنظر و برآورده شدن سریع‌تر نیاز مزبور نزدیک‌تر بوده است.

بخش دوم) سازمان جهانی تجارت به‌عنوان رژیمی خودبسنده

سازمان جهانی تجارت به‌عنوان یک نظام حقوقی در نظر گرفته می‌شود که دارای عناصر مختلفی جهت اداره و برقراری ارتباط میان اجزای خود می‌باشد. اگر از منظر هارت نیز به این سیستم حقوقی بنگریم، قواعد اولیه و

56. Tribunal

57. Prosecutor v. Tadic (Judgment) ICTY-94-1-A, 15 July 1999, p. 139.

58. Kelin, *op.cit.*, para. 6.

برای مطالعه استدلالات وکلای متهم و پاسخ‌های دادگاه ن.ک: سیدحسین سادات‌میدانی، صلاحیت قانون‌گذاری شورای امنیت، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴، صص ۱۳۵-۱۳۰.

59. Accordance with International Law of Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, Advisory Opinion, 2010, para. 90.

۶۰. برای مطالعه بیشتر در خصوص ابعاد این نظریه، ن.ک: ستار عزیز، استقلال کوزوو: بررسی مشروعیت جدایی یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی، شماره سی‌وهشتم، ۱۳۸۷، صص ۴۵-۱۱؛ ستار عزیز، رویکرد متعارض دولت‌ها به حق تعیین سرنوشت خارجی: بررسی نظریات کتبی دولت‌ها در قضیه رأی مشورتی کوزوو، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره شانزدهم، ۱۳۸۸، صص ۱۵۹-۱۳۳؛ عبدالله عابدینی، ملاحظاتی پیرامون نظریه مشورتی کوزوو، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره هفدهم، ۱۳۸۹.

ثانویه به‌عنوان عناصر ضروری هر نظام حقوقی، در این رژیم حقوقی نیز حاضر است.

در عین حال، رژیم حقوقی سازمان از یک سو در مقام یک سازمان بین‌المللی به شمار می‌آید که مهم‌ترین سازمان به لحاظ عضویت اعضا و تأثیر آن بر تجارت بین‌المللی محسوب شده و با توجه به معیارهای ارائه شده از سوی مکس سورنسن نیز یک چنین سازمانی، توانایی ایجاد یک نظم حقوقی خودمختار و مستقل را از زمینه ایجاد خود داراست. وی برای اولین بار، صحبت از «نظم‌های حقوقی خودمختار و مستقل» را به میان آورده است. وی بر این اعتقاد است که از منظر سیستماتیک، یک سیستم جهان‌شمول از حقوق بین‌الملل وجود دارد که گر چه گاهی اوقات، استحکام ویژگی‌های حقوق خاص آن مورد تردید قرار می‌گیرد^(۶۱) اما همان‌طور که دیوان اروپایی دادگستری (ECJ) در فوریه ۱۹۶۳ و ژوئیه ۱۹۶۴ در دو رأی خود بدان اشاره نموده، سازمان‌های بین‌المللی موجود یک نظام را می‌توان در قالب خرده‌نظام‌های خودمختار و مستقل مورد شناسایی قرار داد. در واقع دیوان بر این اعتقاد است که گروهی از دول می‌توانند نظم حقوقی مستقلی را به‌وسیله معاهده‌ای بین‌المللی ایجاد نمایند.^(۶۲) اما از این منظر نیز موضوع اهمیت دوچندانی می‌یابد، زمانی که بدانییم مؤسسان سازمان مذکور، قصد ایجاد هنجارها، اصول و قواعدی را دارند که فارغ از وابستگی خود به حقوق بین‌الملل، بتوانند احتیاجات خود را تا حد امکان برطرف نمایند.

بند اول) حضور قواعد اولیه و ثانویه در رژیم حقوقی سازمان جهانی تجارت

بر اساس تقسیم‌بندی هارت از قواعد اولیه و ثانویه به سراغ موافقت‌نامه‌های تحت پوشش می‌رویم. اسناد اصلی مزبور عبارت‌اند از موافقت‌نامه تأسیس سازمان جهانی تجارت که به‌وسیله کنفرانس وزیران با عنوان «موافقت‌نامه مراکش راجع به تأسیس سازمان جهانی تجارت»^(۶۳) در ۱۶ ماده به تصویب رسید. علاوه بر آن، ۴ ضمیمه به همراه موافقت‌نامه تأسیس سازمان وجود دارد. ضمیمه اول موافقت‌نامه تأسیس سازمان که دربرگیرنده تجارت

۶۱ در خصوص جهان‌شمولی حقوق بین‌الملل، برونو سیمما این موضوع را در ۳ سطح قابل مشاهده می‌داند: در سطح نخست، جهان‌شمولی حقوق بین‌الملل به معنای حضور حقوق بین‌الملل در مقیاس جهانی است که دارای اعتبار بوده و برای همه دولت‌ها الزام‌آور است. در سطح دوم، جهان‌شمولی حقوق بین‌الملل، پاسخ بدین سؤال است که آیا می‌توان حقوق بین‌الملل را به‌عنوان موجد یک کل سازمان یافته، یک نظم حقوقی منسجم ترسیم کرد یا برعکس مجموعه‌ای تصادفی از هنجارها یا شبکه‌های هنجاری است که ارتباط متقابل بسیار اندکی میان آنها برقرار است؟ در واقع در اینجا مسئله وحدت و انسجام حقوق بین‌الملل مطرح است. در سطح سوم، جهان‌شمولی حقوق بین‌الملل را می‌توان با اشاره به ماهیت نظام حقوق بین‌الملل در راستای سنت اندیشه حقوقی بین‌المللی موسوم به «جهان‌شمول‌گرایی» (Universalism) مورد بررسی قرار داد. این رهیافت یونیورسالیستی بر این باور است که امکان، مطلوبیت و در واقع ضرورتی حتمی در ایجاد نظمی عمومی در مقیاس جهانی وجود دارد. به‌عبارتی دیگر، نظم عمومی مشترک برای تمام بشریت به‌طور کلی.

Simma, Bruno, *Universality of International Law from the Perspective of a Practitioner*, European Journal of International Law, vol. 20, 2009, pp. 267-268.

62. Sorensen, Max, *Autonomous Legal Orders: Some Consideration Relating to a System Analysis of International Organizations in The World Legal Order*, International & Comparative Law Quarterly, vol. 32, 1983, pp. 559, 563.

63. Marrakesh Agreement Establishing the World Trade Organization.

کالا، خدمات^(۶۴) و جنبه‌های مرتبط با مالکیت فکری^(۶۵) است، قواعد اولیه سازمان را تشکیل می‌دهند که بر اساس آن اعضای این سازمان جهانی، حقوق و تعهدات خود را درمی‌یابند و وجهه همت خود را در استیفا و رعایت آن به کار می‌برند. این درحالی است که قواعد اولیه گات سابق صرفاً مبتنی بر فعالیت‌های احصاشده در موافقت‌نامه‌های تجارت کالا بود. از این رو سازمان جهانی تجارت با بیش از ۵۵۸ صفحه سند، یکی از جامع‌ترین مجموعه‌های دارای تعهدات اولیه را که تا کنون در حقوق بین‌الملل وجود داشته، از آن خود کرده است.

باوجود این، قواعد ثانویه سازمان نیز از اهمیتی یکسان نسبت به قواعد اولیه آن برخوردارند و به تعبیری انتقال از گات به سازمان جهانی تجارت، سازمان مزبور را با «حجیم‌شدن حقوقی»^(۶۶) مواجه ساخته است.^(۶۷)

قواعد شناسایی به‌عنوان اولین دسته از قواعد ثانویه در خود متن موافقت‌نامه‌های تحت پوشش قابل بررسی است. بر اساس این متون، اعضا مفاد این متون را بر خود الزام‌آور دانسته، دلیل رفتاری خود را بر اساس آن استوار ساخته و توجیهی است برای انتظاراتشان از رفتار مربوط به سایر اعضا. بند دوم ماده ۲ موافقت‌نامه تأسیس سازمان را می‌توان قاعده اصلی شناسایی در متون حقوقی سازمان دانست که بر اساس آن موافقت‌نامه‌های پیوست شماره ۱، ۲ و ۳ بخش لاینفک از موافقت‌نامه‌های مؤسس سازمان هستند و برای همه اعضا الزام‌آور می‌باشند. به همین دلیل، اعضا و دادرسان سازمان، این قواعد شناسایی را به کار می‌برند تا به‌طور معتبر تعیین نمایند که کدام یک از قواعد اولیه مندرج در موافقت‌نامه‌های چندجانبه تجاری با اهداف و مقاصد مورد نظر آنها در ارتباط است.

همان‌گونه که در سطور پیشین نیز بدان اشاره شد، تفاهم‌نامه حل‌وفصل اختلافات سازمان، یکی از پیشرفته‌ترین سیستم‌های حقوقی حل‌وفصل اختلافات است. تفاهم‌نامه مذکور با ۲۷ ماده شامل ۱۴۳ بند به اضافه ۴ پیوست، راهی را که گات در آن گام نهاده بود برای تکمیل قواعد دادرسی در جهت قواعد اولیه نظام تجاری پیمود.

به همین دلیل شاید مهم‌ترین دستاورد مذاکرات دور اروگوئه، نظام پیشرفته حل‌وفصل اختلافاتی باشد که تا کنون در هیچ رژیم معاهده‌ای وجود نداشته است. در بند بعدی بیشتر در این باره خواهیم گفت.

دسته سوم از قواعد ثانویه، قواعد تغییر است که در سازمان جهانی تجارت، پیچیده‌تر از گات به نظر می‌رسد. مواد ۹ و ۱۰ موافقت‌نامه تأسیس که به‌ترتیب به تصمیم‌گیری و اصلاح موافقت‌نامه تأسیس مربوط می‌شود، مشخصاً به‌نحوه تصمیم‌گیری سازمان اشاره دارد و بر اساس آن می‌توان تغییراتی را در قواعد اولیه سازمان ایجاد نمود. ماده ۹ به‌نحوه تصمیم‌گیری در سازمان بر اساس رویه گات اشاره دارد که بر مبنای اجماع در مورد مسائل مختلف است و در صورتی که اجماع حاصل نشود تصمیمات بر اساس آرای اکثریت سه - چهارم اعضا اتخاذ خواهد شد. بر اساس ماده ۱۰ که یکی از بیشترین مقررات را در خود در زمینه اصلاح موافقت‌نامه‌های تحت پوشش جای داده است، هر عضو سازمان جهانی تجارت می‌تواند پیشنهاد اصلاح مقررات موافقت‌نامه تأسیس یا موافقت‌نامه‌های منضم در پیوست اول را به کنفرانس وزیران ارائه کند. در بند دوم همین ماده، اصلاحات در برخی مواد موافقت‌نامه‌های مختلف از جمله ماده ۹ (تصمیم‌گیری) در صورت قبولی تمام اعضا اجرا خواهد شد.

64. General Agreement on Trade in Services (GATS).

65. Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights (TRIPS).

66. Thickening of legality

67. Palmeto, David, *The WTO as a Legal System*, Fordham International Law Journal, vol. 24, 2000, p. 467.

گرچه سازوکار دادرسی سازمان جهانی تجارت بسیار شبیه سازوکارهای مشابه آن در نظام‌های مدرن حقوق داخلی است، در جنبه‌های دیگر، سازمان در گرفتاری‌های حقوق بین‌الملل در عرصه روابط بین‌المللی سهیم است. نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت نمی‌تواند از مسائلی بگریزد که ناشی از اندازه و قدرت دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی است. همان‌طور که گفته شد، شاید مهم‌ترین مسئله، فقدان قانون‌گذار است. جان چیمپمن گری^(۶۸) معتقد است که یک دولت می‌تواند با تصویب قوانین جدید، حقوق را به وجود بیاورد اما یک شخص، قدرت چنین کاری را ندارد. سازمان جهانی تجارت، یک دولت تلقی نمی‌شود و فاقد قانون‌گذاری برای ایجاد حقوق می‌باشد و فقط اشخاصی که تشکیل‌دهنده سازمان هستند، یعنی اعضای آن، قادر به چنین امری بوده و اقدام ذی‌ربط را از طریق قواعد تغییر مندرج در سازمان به انجام می‌رسانند. قواعدی که عمده‌تأثیر در آنها بسیار سخت است. به تعبیری جالب، «دموکراسی که در سازمان اجرا می‌شود از نوع نمایندگی دولت نیست بلکه مشابه نوعی دموکراسی مستقیم است که نیازمند اتفاق آرا است».^(۶۹)

بند دوم) دیدگاه موافقان و مخالفان خودبستگی سازمان جهانی تجارت

به‌طور کلی دو نظر را می‌توان در خصوص خودبستگی نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت برشمرد. دسته اول که معتقدند رژیم حقوقی سازمان، رژیمی خودبسته را تشکیل می‌دهد. دسته دوم نیز برآنند که سازمان فاقد ویژگی مذکور است ولی خود این دسته نیز دلیل خودبسته‌نبودن سازمان را متفاوت می‌دانند. عده‌ای معتقدند که نهادهای سازمان جهانی تجارت، اجازه‌توسل به حقوق خارج از حوزه سازمان را می‌دهد و دلیل آن را نیز رویه نهاد حل‌وفصل اختلاف می‌دانند. عده‌ای دیگر بر این اعتقادند که سازمان جهانی تجارت باید اعتبار و التزام قواعد خود را از یک دسته قواعد بنیادین و اساسی‌تری اخذ نمایند که مراد در اینجا حقوق بین‌الملل عام می‌باشد.^(۷۰) بنابراین، در این بخش با توجه به ویژگی نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت به‌طور خاص به اوصاف خودبستگی سازمان مزبور خواهیم پرداخت. در بند اول، دیدگاه موافقان خودبستگی رژیم حقوقی سازمان جهانی تجارت و در بند دوم، دیدگاه مخالفان را در این خصوص بررسی می‌نماییم.

قسمت اول) دیدگاه موافقان

یکی از ویژگی‌های خاص سازمان جهانی تجارت که موجب شده تا نهاد مزبور به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای حل‌وفصل اختلاف در حقوق بین‌الملل قلمداد شود، توجه ویژه به موافقت‌نامه‌های تحت پوشش سازمان است که از آن به خودبستگی سازمان تعبیر می‌شود. در واقع، همان‌طور که بیان شد، ماده ۲۳ تفاهم‌نامه حل‌وفصل اختلاف بر این امر تأکید دارد که جبران نقض تعهدات، صرفاً باید بر اساس قواعد و رویه‌های تفاهم‌نامه

68. John Chipman Gray

69. Palmeto, *op. cit.*, p. 479.

70. Voyiakis, Emmanuel, *Of Foxes and Hedgehogs: Some Thoughts about the Relationship Between WTO Law and General International Law*, in *International Economic Law: The State and Future of the Discipline*, Colin B Picker, Isabella D. Bunn and Douglas W. Arner ed. Hart Publishing, 2008, p. 109.

مزبور صورت پذیرد. در همین راستا بند یک ماده مذکور اشاره می‌کند که حتی «در صورت تأیید وجود نقض تعهد یا از میان رفتن منافع ناشی از هر کدام از موافقت‌نامه‌های تحت پوشش، هیچ‌یک از اعضا حق توسل به رویه‌های خارج از چهارچوب تفاهم‌نامه حل‌وفصل اختلاف را نخواهد داشت.»^(۷۱)

در تصمیم ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۰، هیئت رسیدگی‌کننده به اختلاف میان ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا بر سر اقدامات این کشور در قبال واردات برخی محصولات از اتحادیه می‌پردازد. هیئت رسیدگی‌کننده مزبور معتقد است که هر گاه دولت عضو در صدد جبران خسارت از نقض صورت‌گرفته از قواعد سازمان برآید و در این مسیر، از قاعده مندرج در ساختار حقوقی سازمان تبعیت ننماید، بند اول ماده ۲۳ تفاهم‌نامه حل‌وفصل اختلاف را مورد نقض قرار داده است. در این راستا، هیئت رسیدگی‌کننده بر این باور است که اقدام یک‌جانبه آمریکا در اعمال برخی اقدامات محدودکننده علیه محصولات مشخصی که از اتحادیه اروپا وارد این کشور می‌شود، مرتکب نقض ماده ۲۳ مزبور شده و در چهارچوبی خارج از مقرر مزبور به اقدامی فراتر از تعهدات و حقوق مندرج در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش مربوطه دست زده است.^(۷۲)

به‌واقع، در این حالت نیز توسل به شیوه‌های مرسوم مقرر در طرح مواد مسئولیت دولت‌ها در رابطه میان اعضا و به عبارت بهتر، قواعد ثانویه سازمان، قابل اجرا نمی‌باشد. ماده ۵۵ طرح مواد مسئولیت دولت‌ها نیز این موضوع را تأیید می‌نماید و اجرای حقوق مسئولیت خاص را در حوزه رژیم‌های خودبسنده بر حقوق مسئولیت موجود در حقوق بین‌الملل عام برتر دانسته و استثنای مزبور را مورد پذیرش قرار داده است.^(۷۳)

از سوی دیگر، رژیم حقوقی سازمان جهانی تجارت، صلاحیت اقامه دعوا را در پیشگاه هیئت حل اختلاف و نهاد استیناف، برخاسته از قواعد گنجانده‌شده در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش خود می‌داند. همچنین، حقوق قابل اعمال خود را در وهله اول بر مقررات مندرج در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش سازمان متمرکز می‌نماید. در این خصوص ماده ۳ تفاهم‌نامه حل‌وفصل اختلاف، ذیل عنوان «مقررات کلی»^(۷۴) که بر تمامی تفاهم‌نامه حاکم است، در بند دوم خود اشعار می‌دارد:

«سیستم حل اختلاف سازمان جهانی تجارت، عنصر اصلی ایجاد اطمینان و قابلیت پیش‌بینی در مورد سیستم چندجانبه است. اعضا تأیید می‌نمایند که سیستم مزبور در خدمت حفظ حقوق و تعهدات اعضا

71. Article 23 (1) of Dispute Settlement Understanding titled Strengthening of the Multilateral System reads:

1. When Members seek the redress of a violation of obligations or other nullification or impairment of benefits under the covered agreements or an impediment to the attainment of any objective of the covered agreements, they shall have recourse to, and abide by, the rules and procedures of this Understanding.

72. United States – Import Measures on Certain Products from European Communities, WT/DS165/R, 17 July 2000, para. 6. 19.

73. Article 55 of Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts adopted by GA in 2001 Titled *Lex specialis* states: These articles do not apply where and to the extent that the conditions for the existence of an internationally wrongful act or the content or implementation of the international responsibility of a state are governed by special rules of international law.

74. General provisions

به موجب موافقت‌نامه‌های تحت پوشش و روشن‌ساختن مقررات موجود در این موافقت‌نامه‌ها طبق قواعد عرفی حقوق بین‌الملل عمومی است. توصیه‌ها و تصمیمات رکن حل اختلاف، نمی‌تواند چیزی به حقوق و تعهدات مقرر در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش بیفزاید یا از آنها بکاهد».^(۷۵)

صدر بند مزبور، اهمیت سازوکار حل اختلاف سازمان را متذکر می‌شود که در واقع، یکی از جاذبه‌های سازمان جهانی تجارت در عرصه حقوق سازمان‌های بین‌المللی^(۷۶) و به‌ویژه شمار اعضای آن که تقریباً تمام دولت‌های جهان از هر طیفی، توسعه‌یافته و درحال توسعه، خواهان پیوستن به آن می‌باشند، وجود سیستم کارآمدی از قواعد و اصول در خصوص حل اختلافات است.^(۷۷) هدف نظام حل‌وفصل اختلاف سازمان نیز در جهت «حفظ حقوق و تعهدات اعضا به‌موجب موافقت‌نامه‌های تحت پوشش» خواهد بود. در این خصوص، نظام حل‌وفصل اختلافات جهت تبیین و ایضاح مقررات مندرج در موافقت‌نامه متوسل به قواعد عرفی حقوق بین‌الملل عمومی خواهد شد. بنابراین شاهدیم که در مقام یک رژیم خودبسنده، سازمان جهانی تجارت، قواعد اولیه مخصوص به خود را در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش سازمان که برخاسته از اراده اعضای آن می‌باشد، تدارک دیده است و قواعد ثانویه ناشی از نقض تعهدات مزبور در قالب تشخیص، محتوا و اجرای آن نیز همانند طرح مواد مسئولیت دولت به‌خوبی تبیین شده است.

همان‌گونه که بیان شد، به‌طور کلی دو نظر را می‌توان در خصوص خودبستگی نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت برشمرد. دسته اول که معتقدند رژیم حقوقی سازمان، رژیمی خودبسنده را تشکیل می‌دهد. دسته دوم نیز بر آنند که سازمان فاقد ویژگی مذکور است ولی خود این دسته نیز دلیل خودبسنده‌نبودن سازمان را متفاوت می‌دانند. در این خصوص، عده‌ای معتقدند که نهادهای سازمان جهانی تجارت، اجازه توسل به حقوق خارج از

75. Article 3(1) of Dispute Settlement Understanding titled General Provisions reads:

2. The dispute settlement system of the WTO is a central element in providing security and predictability to the multilateral trading system. The Members recognize that it serves to preserve the rights and obligations of Members under the covered agreements, and to clarify the existing provisions of those agreements in accordance with customary rules of interpretation of public international law. Recommendations and rulings of the DSB cannot add to or diminish the rights and obligations provided in the covered agreements.

۷۶. عنصر اطمینان و قابلیت پیش‌بینی، لازمه حیات یک رژیم حقوقی است. در همین راستا گفته شده، وحدت حقوق بین‌الملل را می‌توان در قالب دو مفهوم «قابلیت پیش‌بینی» (Predictability) و «امنیت حقوقی» (Legal Security) تعریف کرد. ن.ک: Fragmentation Report, 2006, para. 491.

نهاد حل‌وفصل اختلاف سازمان جهانی تجارت نیز به این مفاهیم توجه داشته است و معتقد است که قواعد تفاهم‌نامه، قابل اتکا، جامع و قابل اجراست و قواعد آن را چنان خشک و غیرقابل انعطاف نمی‌دانند که هیچ‌جایی برای قضاوت‌های معقول در برابر فراز و فرودهای زندگی واقعی در جهان واقعیات باقی نگذارد. در این خصوص، ن.ک:

Appellate Body Report on Japan — Alcoholic Beverages II, 4 October 1996, p. 31; Panel Report on US — Section 301 Trade Act, 22 December 1999, para. 7.75; Appellate Body Report on Chile — Alcoholic Beverages, 13 December 1999, para. 79.

۷۷. درحال حاضر سازمان جهانی تجارت ۱۵۷ عضو دارد که ایران نیز به‌عنوان عضو ناظر، خواهان پیوستن به اعضای اصلی سازمان است. ن.ک:

http://www.wto.org/english/thewto_e/acc_e/a1_iran_e.htm

حوزه سازمان را می‌دهند و دلیل آن نیز رویه نهاد حل و فصل اختلاف است. عده‌ای دیگر بر این اعتقادند که سازمان جهانی تجارت باید اعتبار و التزام قواعد خود را از یک دسته قواعد بنیادین و اساسی تری اخذ نماید که در اینجا حقوق بین‌الملل عام است. در سطور بعدی به نحو مبسوط به دیدگاه‌های فوق‌الذکر در قالب دیدگاه‌های عملی برخاسته از بند دوم ماده ۳ تفاهم‌نامه حل اختلاف می‌پردازیم.

از دو منظر نظری و عملی می‌توان به بند دوم ماده ۳ تفاهم‌نامه نگریست. نخست، با نگاهی به متن بند مزبور می‌توان به این نتیجه رسید که حقوق قابل اعمال در تفاهم‌نامه صرفاً محدود به موافقت‌نامه‌های تحت پوشش می‌باشد و در این رابطه، جایگاه تبیین مقررات مذکور از طریق قواعد عرفی حقوق بین‌الملل به‌عنوان ابزاری کمکی جهت روشن نمودن معنای مفاد مجمل یا مبهم مقررات موافقت‌نامه‌های تحت پوشش است. در واقع، قرائت ما در اینجا چه به لحاظ در نظر گرفتن اهداف تفاهم‌نامه و موافقت‌نامه تأسیس و چه به لحاظ قرائت تحت‌اللفظی^(۷۸) از بند دوم ماده ۳، منحصر به اجرای قواعد حقوق بین‌الملل عرفی در درجه ثانویه است. یعنی تا زمانی که نص مقررات موافقت‌نامه‌های تحت پوشش از صراحت کافی برخوردار باشند، دیگر نیازی به اعمال بخش دوم این بند نیست که به کار بستن قواعد عرفی را نیز مجاز می‌داند.

به تعبیر ترچمن اگر «حقوق و تعهدات ناشی از سایر قواعد حقوق بین‌الملل در مقررات تفاهم‌نامه حل اختلافات قابل اعمال باشد، در این حالت، بیان صریح مذکور در بند دوم از ماده ۳ تفاهم‌نامه زائد خواهد بود».^(۷۹) بنابراین، تا زمانی که میان اعضای سازمان در خصوص حقوق قابل اعمال، توافقی صورت نگرفته باشد، سایر مقررات حقوق بین‌الملل در این زمینه مجرا نخواهد بود.

از دیگر سو، قسمت اخیر بندهای دوم مواد ۳ و ۱۹ تفاهم‌نامه حل اختلاف در مضمونی تقریباً مشترک بیان می‌دارند که توصیه‌ها و احکامی که در نهاد حل و فصل اختلاف صادر می‌شوند، نمی‌توانند موجب افزایش یا کاهش حقوق و تعهدات مندرج در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش شوند.^(۸۰) این مقررات نیز خود دلیلی در جهت تقویت ادله آن دسته از حقوق دانانی است که اعتقاد دارند نمی‌توان مقررات سازمان جهانی تجارت را به‌نحوی مورد تفسیر قرار داد تا قواعد عرفی حقوق بین‌الملل، مکمل آن قلمداد شوند.

این دسته اعتقاد دارند که «نباید حقوق بین‌الملل عام را در فرآیند اداره معاهدات به معرض اجرا درآورد زیرا معاهدات سازمان جهانی تجارت دارای جهت‌گیری و موقعیتی متفاوت از حقوق بین‌الملل عمومی هستند. درحالی‌که حقوق بین‌الملل عمومی متکی بر حاکمیت دولت‌هاست، معاهدات سازمان، وجوب اجرایی خود را از تئوری «مزیت نسبی» کسب می‌کنند».^(۸۱) اصول تفسیری الهام بخش معاهدات سازمان جهانی تجارت ممکن

۷۸. ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹ اشعار می‌دارد: «معاهده باید با حسن‌نیت و مطابق با معنای عادی و متداولی که به اصطلاحات معاهده در سیاق آنها داده می‌شود و در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر شود».

79. Trachtman, Joel P., *The Domain of WTO Dispute Resolution*, Harvard International Law Journal, vol. 40, 1999, p. 342.

۸۰. بند دوم ماده ۳ بیان می‌دارد: «توصیه‌ها و تصمیمات رکن حل اختلاف نمی‌تواند چیزی به حقوق و تعهدات مقرر در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش بیفزاید یا از آنها بکاهد». بند دوم از ماده ۱۹ نیز چنین اشعار می‌دارد: «طبق بند دوم ماده ۳، هیئت رسیدگی و رکن استینافی نمی‌توانند در یافته‌ها و توصیه‌های خود به حقوق و تعهدات مقرر در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش بیفزایند یا از آنها بکاهند».

۸۱. در خصوص مفهوم «مزیت نسبی» (Comparative Advantage) ن.ک:

است به طور کامل متمایز از نوع مشابه آنها در حقوق بین‌الملل عام باشند».^(۸۲)

در این خصوص مک‌گینیس معتقد است که «قواعد سازمان جهانی تجارت فقط از طریق اصلاح، تفسیر یا آیین‌های اختتام مندرج در خود معاهده مؤسس سازمان، تحت تأثیر قرار می‌گیرند و این اثرگذاری از سوی سایر قواعد حقوق بین‌الملل که خارج از حوزه موضوعی سازمان قرار گرفته‌اند ممکن نخواهد بود، حتی اگر آن قواعد مورد توافق طرفین قرار گرفته و برای آنها الزام‌آور باشند».^(۸۳)

این دسته از حقوق‌دانان و صاحب‌نظران بر این اعتقادند که سازمان جهانی تجارت، نوعی رژیم خودبسنده به وجود آورده و اجازه ورود قواعد خارج از سازمان را به قلمرو اجرای قواعد آن نمی‌دهد. به همین دلیل اظهار داشته‌اند: «سازمان جهانی تجارت، یک قانون جامع‌الاطراف را برای هدف متعالی گسترش تجارت ارائه می‌نماید. از این رو، تکمیل نمودن آن به وسیله قواعد حقوق بین‌الملل که اهداف دیگری دارند، قابل پذیرش نیست زیرا هدف اصلی سازمان یعنی گسترش تجارت را مخدوش می‌نماید».^(۸۴)

به‌واقع، کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز در گزارش چندپارگی، زمانی که به تبیین انواع رژیم‌های خودبسنده می‌پردازد، گونه سوم را رژیم‌هایی می‌داند که در موسع‌ترین مفهوم خود قرار دارند و دربردارنده رژیم‌های حقوقی هستند که قواعد مربوط به خود را دارا هستند و معمولاً ذیل یک عنوان خاص مانند حقوق محیط‌زیست، حقوق بشردوستانه یا حقوق بشر جای گرفته‌اند.^(۸۵) کمیسیون معتقد است «بدون شک، نظام حل‌وفصل اختلافات سازمان جهانی تجارت، یک رژیم خودبسنده در معنای ماده ۲۳ تفاهم‌نامه اختلافات است که اقدامات یک‌جانبه را در قبال نقض یا اقدامات متقابل خارج از خرده‌نظام خاص رژیم سازمان جهانی تجارت استثنا می‌کند».^(۸۶)

هیئت رسیدگی‌کننده به اختلاف میان اتحادیه اروپا و آمریکا در خصوص برخی اقدامات محدودکننده این کشور بر محصولات صادراتی اتحادیه به این کشور اعلام می‌دارد که مفاد مندرج در ماده ۲۳ تفاهم‌نامه، حل‌وفصل اختلاف بر مبنای موازین و اصول تفسیری مندرج در عهدنامه حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹ می‌باید به معنای عادی که به اصطلاحات مندرج در معاهده داده می‌شود، مورد تفسیر قرار گیرد. در این خصوص بند اول ماده ۲۳ تعهداتی را بر اعضا تحمیل می‌نماید که باید به آیین‌ها و قواعد تفاهم‌نامه متوسل شده و از آن متابعت کنند. این قواعد، اقدامات یک‌جانبه‌ای را که پیش از طی مقررات و سازوکارهای موجود در تفاهم‌نامه لازم می‌داند، ممنوع کرده و آنها را بی‌اعتبار می‌نماید.^(۸۷)

Trebilcock, M. J.; Howse, Robert, *The Regulation of International Trade*, Taylor & Francis Routledge, Third ed., 2005, pp. 3-4.

82. Fragmentation Report, 2006, para. 132.

83. Mc Ginnis, John, *The Appropriate Hierarchy of Global Multilateralism and Customary International Law: The Example of the WTO*, Virginia Journal of International Law, vol. 44, 2003, p. 265.

84. *Ibid.*

85. Fragmentation Report, 2006, *Ibid.*

86. *Ibid.*, para. 134.

87. United States – Sections 301-310 of the Trade Act of 1974, WT/DS152/R, 22 December 1999, paras. 7, 59.

در واقع، وقتی با دقت از منظر فنی به عقاید ابرازی صاحب‌نظران فوق‌الذکر می‌نگریم، گفتار ایشان، صائب به نظر می‌رسد. ضمن اینکه با مدّ نظر قراردادن موضوع و هدف موافقت‌نامه تأسیس و موافقت‌نامه‌های تحت پوشش از جمله تفاهم‌نامه حل‌وفصل اختلاف، استدلالات آنها موجه به نظر می‌رسد. به عبارت بهتر، وقتی دسته‌ای از دولت‌ها تصمیم به تشکیل سازمانی با موضوع خاص می‌گیرند، برآند تا نیازهای خود را به شکل دسته‌جمعی و از طریق موافقت‌نامه‌های چندجانبه به اجرا درآوردند. در این صورت، پرداختن به موضوعات دیگر از جمله محیط‌زیست، حقوق بشر، حقوق دریاها یا سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل، فاقد اعتبار به نظر می‌رسد.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در صورت صحیح بودن نظر این دسته از حقوق‌دانان، چرا از عبارت «در انطباق با قواعد حقوق عرفی» جهت تبیین موافقت‌نامه‌های تحت پوشش استفاده شده است؟ آیا این عبارت، جز این معنا را دارد که در تفسیر مقررات مندرج در موافقت‌نامه‌ها به قواعد عرفی از جمله مقررات گنجانده شده در کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹ یعنی مواد ۳۱ و ۳۲ رجوع شود. بالاخص که قسمت سوم از بند سوم ماده ۳۱ هر گونه قواعد لازم‌الاجرا را میان طرفین به هنگام تفسیر معاهده از جمله قواعد قابل اعمال میان طرفین اختلاف مجرا می‌داند.^(۸۸)

به نظر می‌رسد که بتوان سؤال مزبور را چنین پاسخ گفت که اگر توسل به مقررات عرفی مندرج در بند دوم ماده ۳ تفاهم‌نامه حل اختلاف ذکر شده است دلیل بر این نیست که تمامی قواعد لازم‌الاجرا میان طرفین اختلاف که ناشی از حقوق و تعهدات حقوق بین‌الملل عام یا سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل از جمله محیط‌زیست و حقوق بشر است، به معرض اجرا درآیند.

به‌واقع، با توجه به هدف و موضوع معاهده مؤسس و روح حاکم بر تفاهم‌نامه حل اختلاف، می‌توان چنین گفت که توسل به مقررات و قواعد عرفی حقوق بین‌الملل عمومی صرفاً تا آن اندازه مجاز است که به لحاظ موضوعی با چهارچوب عملکردی سازمان جهانی تجارت تناسب دارد. در غیر این صورت، توسل به مقررات لازم‌الاجرای مربوط به طرفین یک اختلاف در حضور نهاد حل‌وفصل اختلافات موجب خواهد شد تا روند کاری نهاد مزبور که بر اساس تصریح بند دوم ماده ۳ «خدمت در جهت حفظ حقوق و تعهدات اعضا مطابق موافقت‌نامه‌های تحت پوشش است»^(۸۹) و مطابق بند اول ماده ۲ تفاهم‌نامه «اداره قواعد و آیین‌های موجود در تفاهم‌نامه حاضر یا سایر موافقت‌نامه‌های تحت پوشش بر عهده نهاد حل‌وفصل اختلاف است»^(۹۰) از موضوع و غایت خود که بسط و گسترش تجارت آزاد است، به دور افتد.

88. Article 31 of Vienna Convention on the Law of treaties titled General Rule of Interpretation States:

...3. There shall be taken into account, together with the context:... C) Any relevant rules of international law applicable in the relations between the parties.

89. The Members recognize that it serves to preserve the rights and obligations of Members under the covered agreements...

90. Article 2 (1) of Dispute Settlement Understanding titled Administration.

1. The Dispute Settlement Body is hereby established to administer these rules and procedures and, except as otherwise provided in a covered agreement, the consultation and dispute settlement provisions of the covered agreements.

در واقع، این موضوع به‌طور سنتی همواره مورد توجه بوده که حقوق تجارت بین‌الملل، خارج از مسیر اصلی حقوق بین‌الملل قرار دارد. دلایل این امر نیز این‌گونه بیان شده که حقوق تجارت بین‌الملل به اموری می‌پردازد که «حوزه موضوعی و نظم حقوقی برخاسته از آن، به دلیل وجود اموری چون خرید و فروش، جنبه خاص‌تری نسبت به حقوق بین‌الملل داشته و بدین لحاظ، فنی‌تر از آن است. ضمن اینکه حقوق تجارت بین‌الملل به تنظیم مقرراتی مبادرت می‌ورزد که پیرامون تجارت آزاد است. از طرفی، حقوق بین‌الملل با مقوله‌هایی چون صلح و امنیت بین‌المللی سروکار دارد. مسئله مهم در این بین، جمع‌نمودن این دو حوزه در کنار یکدیگر است.»^(۹۱)

قسمت دوم) دیدگاه مخالفان

اما آیا نظر دسته اول با واقعیت‌ها و تحولات جهان امروز همخوانی دارد؟ امروز ما با پدیده‌ای به نام جهانی‌شدن روبه‌رو هستیم؛ پدیده‌ای که تمام تمرکز خود را بر روی موجود انسانی قرار داده است و در این راستا، همه علوم در ارتباطی تن‌گات‌نگ با یکدیگر در حال بهره‌برداری از یافته‌های یکدیگراند.

در حوزه حقوق بین‌الملل نیز وضع به همین منوال است. انگاره‌های آغازین این حقوق در عصر نوین آن که حاکمیت دولت‌ها و تساوی حاکمیت، جوهره آن را تشکیل می‌دهند، دیگر نمی‌توانند گزاره‌های حقوق بشری را ندیده انگازند و دولت‌ها حاکمیت خود را در جهت حمایت از حقوق انسانی شهروندان خود محدود نموده‌اند. حتی رعایت حقوق بشر در حوزه حقوق بشردوستانه نیز مورد تأکید ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و رویه قضایی بین‌المللی در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفته است.^(۹۲)

از سوی دیگر، حوزه محیط‌زیست که با پیشرفت روزافزون فناوری بشر، دستخوش آسیب‌های جدی قرار گرفته، بر حوزه‌های مختلف و حساس حقوق بین‌الملل از جمله حقوق مسئولیت دولت‌ها راه یافته و حمایت از محیط‌زیست را در برابر زیان وارده به آن ارتقا داده است. به تعبیر یکی از حقوق‌دانان، «حقوق محیط‌زیست، شاخه‌ای جوان از حقوق بین‌الملل است که توانسته بخش‌های مهم نظام حقوقی بین‌المللی را از جمله حقوق بشر و حقوق بین‌الملل اقتصادی با تلاطمی جدی مواجه سازد».^(۹۳) در کنوانسیون حقوق دریاها، مقررات فراوانی پیرامون «حمایت از محیط‌زیست دریایی» وجود دارد،^(۹۴) چنان‌که دولت‌های عضو را متعهد به حمایت از محیط‌زیست دریایی می‌نماید که به تفصیل به این امر در مواد متعددی از کنوانسیون مذکور پرداخته شده

91. Mc Rae, Donald, *The Contribution of International Trade Law to the Development of International Law*, vol. 260, Recueil des Course, 1996, pp.111-117.

92. *Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*, Advisory Opinion, I. C. J. Reports 2004, p. 178, para. 106.; Case Concerning on the Territory of the Congo (*Democratic Republic of the Congo v. Uganda*), 2005, para. 216; Orakhelshvili, Alexander (2008), *The Interaction Between Human Rights and Humanitarian Law: Fragmentation, Conflict, Parallelism, or Convergence?*, European Journal of International Law, vol. 19, 2008, pp. 181-182.

۹۳. زمانی، سیدقاسم، توسعه مسئولیت بین‌المللی در پرتو حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱، ۱۳۸۰، ص. ۲۷.

۹۴. ماده ۱۹۲ کنوانسیون حقوق دریاها.

بنابراین، نوعی «ارتباط درونی» را میان شاخه‌های مختلف حقوق بین‌الملل شاهدیم. تجارت نیز به‌عنوان یکی از شاخه‌های حقوق بین‌الملل و به‌عنوان خرده‌نظامی در درون نظم حقوق بین‌المللی، از این قاعده مستثنا نیست. به‌عنوان نمونه، ردّ پای از حضور محیط‌زیست را می‌توان در مقدمهٔ موافقت‌نامهٔ تأسیس سازمان جهانی تجارت مشاهده کرد که بیان می‌دارد: «طرف‌های موافقت‌نامهٔ حاضر... به دنبال حفظ و حراست از محیط‌زیست و تقویت وسایل انجام این کار هستند...» (۹۶)

به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت، نمی‌توان به حقوق، صرفاً نگاهی درونی داشت بلکه باید جنبه‌های بیرونی یک نظام حقوقی را نیز مد نظر داشت. ارزش‌های والایی که در نظام حقوقی بین‌المللی حضور یافته‌اند و خود به نوعی موجد این نظم نیز به حساب می‌آیند، به دولت‌ها اجازهٔ عدول از قواعد بنیادین این نظم را نمی‌دهند. سازمان جهانی تجارت نیز به‌عنوان خرده‌نظامی که در قلمرو نظم حقوقی بین‌الملل زاده شده و نقص‌های درونی خود را با رجوع بدین نظم برطرف می‌نماید، نمی‌تواند بدون توجه به هنجارها، اصول و قواعد آن به حیات خود ادامه دهد.

به همین دلیل بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند که سازمان جهانی تجارت، مانند سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل مانند حقوق محیط‌زیست و حقوق بشر، در مفهومی دقیق، جزئی از حقوق بین‌الملل عام به شمار می‌آید. پاولین در این خصوص معتقد است که گرچه مذاکره‌کنندگان معاهدهٔ سازمان جهانی تجارت، طیفی از وزرای بازرگانی و امور خارجه بودند و به هنگام پیش‌نویس معاهدهٔ سازمان، به حقوق بین‌الملل عام نمی‌اندیشیدند، این موضوع دلیل حقوقی معتبری برای خودبسته‌بودن سازمان به حساب نمی‌آید. وی بر این عقیده است که تأثیر این عدم توجه، نهایتاً منجر به این شد که معاهدهٔ سازمان با صراحت بیشتری به ارتباط میان قواعد سازمان و سایر قواعد حقوق بین‌الملل نپردازد. (۹۷)

ضمن اینکه دولت‌های عضو سازمان، در سازمان‌های بین‌المللی دیگری نیز عضویت دارند و در این خصوص تعهدات چندجانبه‌ای را در قبال سایر دولت‌ها بر عهده دارند. تعهدات دوجانبهٔ فراوان دولت‌ها نیز در این خصوص قابل توجه است.

بنابراین، آیا می‌توان فرضی را متصور شد که در آن دولت‌های طرف اختلاف در پیشگاه نهاد حل‌وفصل اختلاف، به حقوق و تعهداتی که در عین حال در قبال یکدیگر و برخاسته از معاهدات، عرف و اصول کلی حقوق بین‌المللی بر عهده دارند، توجهی نداشته باشند و نخواهند آن را در دعوی مطروحه اعمال نمایند؟ آیا دادرسانی که در هیئت رسیدگی یا نهاد استیناف سازمان جهانی تجارت حضور دارند، صرفاً به تعهدات مندرج در

۹۵. مواد ۱۹۲ تا ۲۳۷ کنوانسیون حقوق دریاها در قالب ۴۵ ماده به بحث حمایت از محیط‌زیست دریایی اختصاص یافته است.

۹۶. در سایر حوزه‌های حقوق تجارت بین‌الملل به‌عنوان نمونه می‌توان به قضیهٔ «پروژهٔ توسعهٔ نفتی چاد» در بانک جهانی اشاره کرد که در آن به موضوعاتی حقوق بشری نیز پرداخته شده است. ن.ک:

Pauwelyn, Joost, *Conflict of Norms in Public International Law: How WTO Law Relates to Other Rules of International Law*, Cambridge University Press, 2003, Footnote 9.

97. Pauwelyn, Joost, *How To Win a World Trade Organization Dispute Based on Non-World Trade Organization Law?: Questions of Jurisdiction and Merits*, Journal of World Trade, vol. 36, 2003, pp. 25-26.

موافقت‌نامه‌های سازمان توجه دارند و اعتنایی به سایر تعهدات طرفین اختلاف نخواهند داشت؟

در اولین رأی صادره پس از تأسیس *سازمان جهانی تجارت*، نهاد استیناف سازمان اظهار داشت:

«نباید موافقت‌نامه‌های تحت پوشش سازمان را جدای از حقوق بین‌الملل^(۹۸) عمومی قرائت کرد.»^(۹۹)

در سال ۲۰۰۰ نیز یک هیئت رسیدگی سازمان، ارتباط میان موافقت‌نامه‌های تحت پوشش و قواعد عرفی حقوق بین‌الملل را چنین بیان می‌دارد:

«ما بدین موضوع توجه داریم که بند دوم از ماده ۳ تفاهم‌نامه حل اختلاف مقرر می‌دارد که در چهارچوب یک اختلاف خاص باید به دنبال تبیین مقررات موجود در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش در انطباق با قواعد عرفی حقوق بین‌الملل در خصوص تفسیر حقوق بین‌الملل عمومی باشیم. از این رو، ارتباط موافقت‌نامه‌های سازمان با حقوق عرفی بین‌الملل فراتر از این موضوع است. حقوق بین‌الملل عرفی به‌طور کلی بر روابط اقتصادی میان اعضای *سازمان جهانی تجارت* اعمال می‌شود. در این حالت، حقوق بین‌الملل تا حدی قابلیت اعمال دارد که موافقت‌نامه‌های سازمان از حدود آن خارج نشده باشند. به عبارت دیگر، تا حدودی که میان مقررات سازمان و حقوق بین‌الملل تعارض یا ناسازگاری وجود داشته باشد یا یک عبارت خاص مندرج در یکی از موافقت‌نامه‌های سازمان، به‌نحوی متفاوت اعمال شود. ما بر این اعتقادیم که قواعد عرفی حقوق بین‌الملل بر معاهدات سازمان و همچنین فرآیند انعقاد معاهده در *درون سازمان جهانی تجارت* نیز قابل اعمال است.»^(۱۰۰)

نکته دیگر آنکه گر چه بند دوم ماده ۳ و بند دوم ماده ۱۹ اشاره دارند که نهاد حل‌وفصل اختلاف نمی‌تواند حقوق و تعهدات اعضا را کاسته یا افزایش دهد، باید خاطرنشان ساخت که این موضوع، حقوق قابل اعمال را محدود نمی‌نماید یا رابطه موافقت‌نامه‌های تحت پوشش را با حقوق گذشته و آینده مورد بررسی قرار نمی‌دهد. این مقررات، الزام هیئت‌ها را در تفسیر موافقت‌نامه‌های تحت پوشش نشان می‌دهد که نمی‌توانند حقوق و تعهدات اعضا را مخدوش نمایند.

این موضوعی است که بسیاری از نهادهای قضایی بین‌المللی ملتزم به آن هستند و نمی‌توانند بر حقوق و تعهدات اعضا تأثیرگذار باشند. آنها وظیفه دارند که بیانگر حقوق باشند و نمی‌توانند در تفسیر معاهده، حقوق و تعهدات جدیدی را بدون رضایت طرفین ایجاد نمایند.

اما باید گفت که آنچه در تفاهم‌نامه در خصوص بندهای دوم مواد ۳ و ۱۹ ذکر شده تأکید بر نتیجه دارد و بنابراین، آورده نهاد حل اختلاف موضوعیت داشته و فرآیند تفسیر در این خصوص طریقت دارد.^(۱۰۱)

بنابراین آنچه که باید تا بدین جا بدان اشاره داشت این است که *سازمان جهانی تجارت*، شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید و این بحث متفاوت از آن است که بگوییم آیا حقوق بین‌الملل جز در حوزه حقوق

98. Clinic isolation.

99. United States - Standards of Reformulated and Conventional Gasoline (20 May 1996) WT/DS2/AB/R, DSR 1996:I, p. 16.

100. Korea-Measures Affecting Government Procurement (19 January 2000) WT/DS163/R, paras. 7, 96.

101. Pauwelyn, *Conflict of Norms in Public International Law...*, op.cit, p. 1003.

تجارت، نقشی در سازمان ایفا می‌نماید یا خیر. به عبارت دیگر، همان‌طور که در بالا نیز بدان اشاره شد، به دلایل متعددی از جمله وجود تابعان، منابع و از همه مهم‌تر، حضور در ساختار نظم حقوقی بین‌المللی، موجب شده تا به این نتیجه برسیم که سازمان جهانی تجارت، بخشی از حقوق بین‌الملل به حساب می‌آید. اینکه دولت‌ها بتوانند در روابط معاهده‌ای خویش، از قید اجرای یک یا چند یا همه قواعد حقوق بین‌الملل عام (به استثنای قواعد امره) خارج شوند، متفاوت از این فرض است که امکان خروج از نظام حقوق بین‌الملل را داشته باشند.

در این خصوص، یکی از جلوه‌های پایبندی دولت‌ها در عرصه حقوق بین‌الملل، اصل «وفای به عهد»^(۱۰۲) است که به عنوان مصداقی از قواعد امره حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود. ماده ۲۶ کنوانسیون حقوق معاهدات وین در این خصوص اشعار می‌دارد: «هر معاهده لازم‌الاجرای طرف‌ها را ملزم می‌کند و باید توسط آنها با حسن نیت به اجرا درآید». این شناسایی از سوی عضو و کارشناس سابق نهاد استیناف سازمان جهانی تجارت در کنفرانس سال ۲۰۰۲ به رسمیت شناخته شد که اصل وفای به عهد، واجد خصیصه عرفی است.^(۱۰۳)

نتیجه

توجه به تخصصی شدن امور در هر جامعه‌ای از جمله جامعه بین‌المللی موجب تسریع روند همکاری‌ها و حل و فصل بهتر حوزه‌های مختلف حیات بشر می‌گردد. در این چهارچوب، حقوق بین‌الملل نیز در قیاس با عمر چند صد ساله خویش و به فراخور پیشرفت فناوری و علم توانسته است حوزه‌های بیشتری از حیات انسانی را به نظم درآورد. حوزه تجارت بین‌الملل نیز از جمله این حوزه‌هاست. به واقع، توجه به رویکرد ارزشی و توجه به هدف و موضوع و غایت تأسیس رژیم حقوقی سازمان جهانی تجارت در بطن حقوق تجارت بین‌الملل، بیانگر موضوعی است که از آن به خودبسندگی رژیم حقوقی مزبور تعبیر می‌شود. در این میان، اقتضای تفسیر ظاهری و سیاق مفاد تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات سازمان، نشانگر عدم نیاز به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل عام و سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل است. با این حال، ذکر «قواعد عرفی تفسیر در حقوق بین‌الملل عام»، توجه تدوین‌کنندگان را به کاستی‌های احتمالی نشان می‌دهد که در آغاز راه یا آینده نظام سازمان جهانی تجارت پیش خواهد آمد.

نکته مهم دیگر در خصوص اثر احتمالی ذکر شده در مورد خودبسندگی این است که خودبسندگی برخی رژیم‌های حقوقی در حقوق بین‌الملل موجب پدیداری چندپارگی در نظام حقوقی بین‌المللی می‌شود. این پدیده امری است که در ذات این نظام وجود داشته و گریزی از آن نیست. آنچه در این میان از اهمیت برخوردار می‌باشد این است که بتوان از موضوعی که می‌تواند چالشی برای حقوق بین‌الملل محسوب شود یا به کار بستن تکنیک‌های حقوقی و به تعبیر یکی از حقوق‌دانان،^(۱۰۴) «جعبه ابزار حقوق بین‌الملل»^(۱۰۵) به‌ویژه کنوانسیون وین راجع به

102. *pacta sunt servanda*

103. Statement by Florentino Feliciano at the Second Annual WTO Conference of the British Institute of International and Comparative Law, London, 15 May 2002; quoted from, Pauwelyn, How to Win a World Trade Organization Dispute Based on Non-World Trade Organization Law?;...*op.cit.*, p. 37.

همچنین در این خصوص ن.ک: ضیایی بیگدلی، پیشین، ص. ۱۹۶.

104. Pauwelyn, *Fragmentation of International Law*, *op.cit.*, para. 42.

105. The tool-box of international law

حقوق معاهدات ۱۹۶۹ به‌عنوان یکی از پرکاربردترین ابزارهای آن در جهت حل اختلافات درباره نحوه تفسیر و اجرای مسائل پیش رو، بتوان ضمن گسترش حقوق بین‌الملل و تخصصی‌شدن شاخه‌های مختلف آن، به حقوق بین‌الملل عام پایبند بود و همه خرده‌نظام‌های حقوقی درون حقوق بین‌الملل را به اجرای آن مقید نمود. بدین وسیله نیز وحدت و انسجام حقوق بین‌الملل را در عین کثرت شاخه‌های آن، در چهارچوب نظم حقوقی بین‌المللی حفظ نمود.

به‌واقع، بروز و ظهور رژیم‌های خودبسنده گر چه در صورت عدم کنترل از سوی تابعان مؤسس آن موجب چندپارگی حقوق بین‌الملل می‌گردد و از این رو می‌تواند تبعات منفی را برای وحدت حقوق بین‌الملل به دنبال داشته باشد، با این حال نفس حضور رژیم‌ها و شاخه‌های متنوع و متفاوت حقوقی در نظام حقوقی بین‌المللی موجب تکثر حقوق بین‌الملل با احترام به تفاوت‌های موجود در میان هنجارها و اصول مورد قبول یکدیگر شده و از این طریق هستی حقوق بین‌الملل را تضمین و توسعه و پیشرفت آن را تأمین می‌نماید، چرا که حوزه‌های مختلف بشری نیاز به حقوق مورد نیاز خود دارد و وجود قواعد، اصول و هنجارهای خاص سبب تنظیم هر چه بهتر زمینه مورد نظر خواهد بود. این موضوع با توجه به موضوع و هدف و ارزش‌های مورد احترام شاخه خاص حقوقی، اهمیت دوچندان می‌یابد. (۱۰۶)

از این مدخل بیشتر حقوق دانان، بحث خودبسنده‌گی سازمان جهانی تجارت را به دلیل تصمیمات صریح نهاد حل‌وفصل اختلافات سازمان در خصوص توجه ویژه به حقوق بین‌الملل و حتی سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بشر و حقوق محیط‌زیست، بی‌اساس می‌دانند. با این حال، به نظر می‌رسد که ایده خودبسنده‌گی سازمان جهانی تجارت همچون سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بشر و حقوق اتحادیه اروپا، توانسته در تئوری و نظریه، توجه محافل حقوقی و حقوق دانان و دولت‌ها را به خود جلب کند و با توجه به تحولات شگرف و سریع در عرصه روابط بین‌المللی، این مسیری است که در آینده، افقی را از خودبسنده‌گی در مفهوم واقعی به تصویر می‌کشد.

106. See, Emmanuel Voyiakis, *International Law and the Objectivity of Value*, Leiden Journal of International Law, vol. 22, 2009, pp. 51-78. also; Voyiakis, "Of Foxes and Hedgehogs...", *op.cit.*, pp. 110-117.

(۱) فارسی

- بیگزاده، ابراهیم، حقوق بین‌الملل عمومی، جلد اول و دوم، (جزوهٔ درسی پلی کپی) دانشکدهٔ حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی، ۱۳۸۵-۱۳۸۴.
- بیگزاده، ابراهیم، دیوان بین‌المللی دادگستری و حقوق دیپلماتیک و کنسولی، در مجموعه مقالات نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در تداوم و توسعهٔ حقوق بین‌الملل، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، ۱۳۸۹.
- زمانی، سیدقاسم، توسعهٔ مسئولیت بین‌المللی در پرتو حقوق بین‌الملل محیطزیست، مجلهٔ پژوهش‌های حقوقی، شمارهٔ ۱، ۱۳۸۰.
- زمانی، سیدقاسم، جایگاه قاعدهٔ آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل، مجلهٔ حقوقی، شمارهٔ ۲۲، ۱۳۷۷.
- زمانی، سیدقاسم، جزوهٔ کارشناسی ارشد، درس حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت، دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۹-۱۳۸۸.
- سادات میدانی، سیدحسین، جبران خسارات افراد به دلیل نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه توسط دولت‌ها: حال و آینده (ترجمه و تحقیق)، سالنامهٔ ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، شمارهٔ سوم، ۱۳۸۹.
- شهبازی، آرامش، حقوق بین‌الملل: دیالکتیک ارزش و واقعیت، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۸.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، کتابخانهٔ گنج دانش، چاپ بیست‌ونهم، ۱۳۸۶.
- عابدینی، عبدالله، رژیم‌های خودسامان در حقوق بین‌الملل: بررسی موردی حقوق دیپلماتیک و کنسولی در رویهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری، مجلهٔ پژوهش‌های علوم انسانی (ویژهٔ حقوق)، ۱۳۸۹.
- فلسفی، هدایت‌الله، حقوق بین‌الملل معاهدات، تهران، فرهنگ نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- فلسفی، هدایت‌الله، رویارویی عقل و واقعیت: مسئلهٔ منابع، سالنامهٔ ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، شمارهٔ سوم، ۱۳۸۶.

(۲) خارجی

- Appellate Body Report on Chile — Alcoholic Beverages, 13 December 1999.
- Appellate Body Report on Japan — Alcoholic Beverages II, 4 October 1999.
- Bamhoorn, L. A. N. M., (1994) *Diplomatic Law and Unilateral Remedies*, Netherlands Yearbook of International Law, vol. 25.
- Bruno, Simma, (1994), *From Bilateralism to Community Interest in International Law*, Recueil des cours, vol. 250.
- Bruno, Simma, (2009), *Universality of International Law from the Perspective of a*

Practitioner, European Journal of International Law, vol. 20.

- Bruno, Simma, and Dirk Pulkowski, (2006), *Of Planets and the Universe: Self-contained Regimes in International Law*, European Journal of International Law, vol. 17.
- Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo (New Application 2002), (*Democratic Republic of the Congo v. Rwanda*), I.C.J. Reports, 2006.
- Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (*Nicaragua v. United States of America*) (Merits), 1986.
- Case Concerning Oil Platforms (*Iran v. United States of America*) (Merits), 2003.
- Case Concerning on the Territory of the Congo (*Democratic Republic of the Congo v. Uganda*), 2005.
- Case Concerning United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, (*United States of America v. Iran*), Judgment of 24 May 1980.
- Donald, Mc Rae, (1996), *The Contribution of International Trade Law to the Development of International Law*, vol. 260, Recueil des Course.
- Eckart, Kelin, (2006), *Self-Contained Regimes*, Max Plank Encyclopedia of Public International Law.
- Jackson, John, (2002), *The Jurisprudence of GATT & the WTO*, Cambridge University Press.
- Korea - Measures Affecting Government Procurement (19 January 2000) WT/DS163/R.
- Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, I. C. J. Reports. 2004.
- Matsushita, Matsuo, Thomas J. Schoenbaum and Petros C. Mavroidis, (2006), *The World Trade Organization: Law, Practice, and Policy*, Oxford University Press.
- Max, Sorensen, (1983) *Autonomous Legal Orders: Some Considerations Relating to a System Analysis of International Organizations in The World Legal Order*, International & Comparative Law Quarterly, Vol. 32.
- Mc Ginnis, John, (2003), *The Appropriate Hierarchy of Global Multilateralism and Customary International Law: The Example of the WTO*, Virginia Journal of International Law, Vol. 44.
- Orakhelshvili, Alexander, (2008), *The Interaction Between Human Rights and*

Humanitarian Law: Fragmentation, Conflict, Parallelism, or Convergence?, European Journal of International Law, vol. 19.

- Palmetter, David, (2000), *The WTO As a Legal System*, Fordham International Law Journal, Vol. 24.
- Panel Report on US — Section 301 Trade Act, 22 December 1999.
- Pauwelyn, Joost (2006), *Fragmentation of International Law*, Max Plank Encyclopedia of Public International Law.
- Pauwelyn, Joost, (2003), *Conflict of Norms in Public International Law: How WTO Law Relates to Other Rules of International*, Cambridge University Press.
- Pauwelyn, Joost, (2003), *How to Win a World Trade Organization Dispute Based on Non-World Trade Organization Law?: Questions of Jurisdiction and Merits*, Journal of World Trade, vol. 36.
- Trachtman, Joel P. (1999), *The Domain of WTO Dispute Resolution*, Harvard International Law Journal, vol. 40.
- Trebilcock, M. J.; Howse, Robert, *The Regulation of International Trade*, Taylor & Francis Routledge, Third ed., 2005.
- United States - Standards of Reformulated and Conventional Gasoline (20 May 1996) WT/DS2/AB/R, DSR 1996: I.
- United States – Import Measures on Certain Products from European Communities, WT/DS165/R, 17 July 2000.
- Voyiakis, Emmanuel (2008), *Of Foxes and Hedgehogs: Some Thoughts about the Relationship Between WTO Law and General International Law*, in *International Economic Law: The State and Future of the Discipline*, Colin B. Picker, Isabella D. Bunn and Douglas W. Arner ed. Hart Publishing.